

اعاده دادرسی

احکام محاکم ناشی از عمل انسان بوده و ممکنست در نتیجه بی عدالتی و اشتباه صادر شده باشد برای اینکه از این عیب و نقص تا حدی جلوگیری شود کلیه قوانین و اصول قدیمه و جدیده بر این عقیده اند که احکام صادره باقتضای تشکیلات اجتماعی و سیاسی و قضائی و عادات هر کشور باید در بعضی موارد تحت شرایط همیشه قابل تجدید نظر باشد.

برای اینکه حکم حتی الامکان مصون از خطا باشد قانون طرق منمذد برای اعتراض به آن باز نموده یکی طریقه عادی و دیگری طریقه فوق العاده میباشد.

طریقه عادی شکایات عبارتست از اعتراض بر حکم غیابی و پژوهش.

طریقه فوق العاده عبارتست از اعاده دادرسی - اعتراض شخص ثالث - فرجام .

اولا - هیچ شرطی برای شکایات عادی در قانون پیش بینی نشده و نسبت به حکم غیابی تا موقعی که مدت اعتراض آن نگذشته باشد می توان اعتراض نمود و پس از انقضاء مدت هم تقاضای رسیدگی پژوهشی نسبت به آن حکم نموده و همینطور است هر حکم حضوری که ثانوا قابل پژوهش باشد یعنی بتوان نسبت به آن در مورد مقرر قانونی تقاضای رسیدگی پژوهشی کرد ولی برای توسل بطریق فوق العاده شکایات باید مورد با مواردی متعلق شود که قانون آن را تجویز نموده باشد .

ثانیا - تا موقعی که راه شکایت عادی باز است نمی توان به شکایت فوق العاده

توسل جست .

ثالثا - شکایات فوق العاده اجرای حکم را باستثناء موارد خاصی که معین کرده توفیق نمیکند ولی شکایات عادی مانع اجراء حکم نمی شود مگر آنکه فسر از اجراء موقت صادر شده باشد .

اعاده دادرسی در عرف قانون طریقه فوق العاده ای است که محکوم علیه در موارد معینه تمام باقیبستی از احکام قطعی حضوری را که از محاکم ابتدائی و استیناف صادر شده و همچنین در احکامی که غیابا صادر قطعی شده (بواسطه انقضاء مدت اعتراض در محکمه استیناف و انقضاء مدت استیناف احکام غیابی محکمه ابتدائی) نسخ نماید و این عمل هم در محکمه صادر کننده حکم صورت خواهد گرفت .

عمل مزبور بر خلاف قاعده عمومی بوده زیرا موقعی که حکم بر حمله قطعی می رسد اعتراض بر آن جائز نبوده و نتیجه آن این است که اطمینان بقطع و فصل دعوی

در بین نبوده و اشخاص که حکم بره آنان صادر شده دالما در تزلزل باشند نظر باینکه مقنین همانطور که قطع و فصل دعاوی عقیده دارند مایلند که احکام با حقیقت امر منطبق شود زیرا آسایش عموم و حفظ نظام هیئت اجتماع در رسیدن حق بذبح خواهد بود و قول یکی از علماء بزرگ حقوق انگلستان همانطور که جوهر آتش درسنگ چخماق مخفی است و این نیروی مخفی بوسیله چخماق ظاهر میشود در هر امری هم حقایق مخفی و مستور بوده که بوسیله قوانین و اصول ظاهر و آشکار می گردد .

در هر حال صدور حکم باید بر عدالت استوار بوده و خالی از هر گونه خدعه و دسیسه و تزویر بوده باشد و برای اینکه از این اختیار سوء استفاده نشود مقنین در قوانین موضوعه مواردی را پیش بینی نموده اند که از هر گونه نیرنگ و حیل و اشخاص ماجراجو مصون بوده و حسن نیت استفاده کنندگان را از هر حیث و از هر جهت تضمین نماید .

بازی دادن عرض حال اعاده دادرسی متضمن تقاضای ترمیم بی مبالائی نماینده محکوم علیه و یا سوء نیت محکوم له بوده و خطا و اشتباهات قاضی صادر کننده حکم را که بر اثر فقدان اسناد و دلایل بوده جبران مینماید و مستدعی اعاده محاکمه بهیچوجه در مقام اثبات نادانی و عدم لیاقت قاضی نبوده و دادرسی هم نباید خود پسندی و خودخواهی را پیشه خود ساخته و با پیدایش دلایل جدیدی در عقیده خود پایدار بوده و از نظر بدوی خود عدول ننماید .

سلیم احمد رستم باز لپنانی که یکی از اعضاء شورای دولت عثمانی بوده در کتاب خود موسوم بشرح قانون محاکمات حقوقی این نظریه را که جلوگیری از خدعه و نیرنگ اشخاص ماجراجو باشد کاملاً تأیید مینماید .

ولکن لما كانت هذه الاجازة على اطلاق تقضى الى المخاتلة والمر اوغه
رای آن یقیدها بشرط تضمن سلامة القصد ونبالة الغايه .

اعاده دادرسی در ایران باستان

در ایران فقط از دوره ساسانیان اسنادی در دست است که طرز اعاده دادرسی آن دوره را کاملاً روشن مینماید حقوق دوره ساسانیان از مذهب اقتباس شده و رؤسای مذهبی مقرراتی برای رسیدگی بامور افراد کشور وضع نموده بودند و سلاطین آن دوره هم تجدیدنظر با حکام قطعی نموده و قطع و فصل دعاوی را عهده دار میشدند و در قسمت های جزائی هم حکم صادر کرده و با اجرای آن مبادرت مینمادند .

صلاحیت قضائی سلاطین هم محدود بوده و نسبت بامور ارتشی و کشوری و حقوقی و جزائی رسیدگی نموده و نظریه خود را در موقع اعاده دادرسی اعلام میکردند که فوراً اجراء نمایند مخصوصاً در ایام نوزد و مهرگان بنام افراد کشور اجازه داده میشد که نسبت بکلیه احکامی که بر طبق عدالت صادر میشد در دربار سلطان طرح نموده و اجراء عدالت را خواستار شوند .

در تاریخ طبری مسطور است که خسرو پرویز نزدیک قصر خود محلی بنا نموده و آنرا اختصاص برای رسیدگی باحکام دادستان قرار داده بود و ماهی یک روز در آن محل می آمد و اجرائی عدالت مینمود.

بعضی از سلاطین دوره ساسانیان این وظیفه را به روسای مذهبی معول نموده و آنها را ملزم نمودند که پس از رسیدگی و صدور حکم آنرا بنظر سلطان رسانیده که اگر بآن حکم تسلیم نشود امر به تجدید نظر داده شود و در صورت تسلیم آنرا تایید کرده سپس بموقع اجرا گذارند. یکی از دادرسی های مهم که در دوره ساسانیان رخ داده معاکمه کشیش عیسوی موسوم به مارابامی باشد.

کشیش مزبور متهم به تبلیغ زردشتیها بمذهب عیسوی بود و او را در محلی که مذهبهای مهم حضور داشته حاضر کرده و دادگاه تحت ریاست دادهر مزد تشکیل گردید و شهردار که سمت دادستان را داشت بیان ادعا کرد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات او را محکوم نمود و حکم را شهردار به نظر سلطان برای صدور امر اعاده دادرسی فرستاد ولی سلطان موردی رای تجویز آن ندیده و آنرا تایید و اجرا نمودند.

اعاده دادرسی در پادشاهی غازی و چنگیزی

در پادشاهی غازی و چنگیزی هم اعاده دادرسی و امان نظر در احکام از طرف سلاطین پیش بینی شده و در تاریخ حبیب السیر خواند میر جزء اول از مجلد ثالث که متضمن فرمان سلطان محمود غازی می باشد کاملاً آن اشاره شده که اگر قضات به اسنادی که مشمول مرور زمان است و با اسنادی که به حلیه و تزویر و تقلب ساخته شده رسیدگی نموده و ترتیب اثر دادند اینگونه احکام مورد اعاده دادرسی وسیله سلطان قرار گرفته و علاوه بر مجازات مستوجب مرگ خواهند بود که همین فرامین از لحاظ توجه به ندرجات آن ذیلاً درج میشود:

یرلیغ اول

بسم الله الرحمن الرحيم بقوة اشدتالی و میامن الملة الحمد .

فرمان سلطان محمود غازی در یرلیغ منصب قضایه از تیرود و شروطی که متعارف و محمود است مذکور بود که باید که قاضی را هیچ آفرینده از حکام و امراء و وزراء به خانه خود نطلبند و همه کس جهت فیصل قضا یا به دارالفضاء رود و قاضی به هیچ علت و بهانه از مردم چیزی نگیرد و هر گاه چیزی نگوید قبایله کهنه را در طاس عدل بشوید و ایضا به قبایله ای که تاریخ کنایت آن از سی سال زیادتر باشد هم در آن طاس نابود گرداند و از هر کس تلحنه و تزویری ظاهر شود ریش او را تراشیده و بر گاو نشانند و گرد شهر بر آورد.

یرلیغ دوم

چون همگی همت ما بر این است که امور جمهور بر نهج عدالت فیصل پذیرد و مواد نزاع از میان خلاصی ارتفاع یابد و حقوق درمراکز خویش قرار گرفته ابواب تزویر مسدود گردد چند کثرت بحضور و علماء یرلیغ فرمودیم که در فیصل قضا و برابری و بر وجهی که مقتضای شریعت و از شواهد تزویر و مدافعه مری بود امان نظر کند و معاکمات را که مدت سی سال دعوی نکرده باشد و مزوری آنرا دستور خواهد کرد که به حمایت قوی دستنی مدعای باطل خود را بر نیوت رساند اصلاً مسوم ندارند و مرافعه آن قضیه نکنند و هیچ آفرینده را مجال ندرند هندو اگر یکی از اهل اقتدار از ایشان الحاح فرماید و از مقتضای رفیع تجاوز نماید کیفیت عرضه داشت

کند تا بروجهی او را سیاست فرمائیم که موجب هیرت غالبان گردد و سوادها نزد جمیع قضات مالک فرستاده و از تمامی قضات وثیقه و مهر ایشان گرفته که اگر دعاوی سی ساله مرافعه کنند مستحق تعزیر و تادیب و مستوجب عزل باشند .

اعاده دادرسی از مشروطیت به بعد

اصطلاح اعاده محاکمه که در قوانین ماذکر شده مقیاس از ترکی است . نظر باینکه لایحه قانون اصول محاکمات حقوقی بوسیله مرحوم مشیرالدوله و مسیوپرنی مستشار وزارت دادگستری در سنه ۱۲۲۹ هجری قمری تنظیم و برای تصویب در کابینه اول مرحوم معتمد ولی خان سپهبد اعظم به مجلس شورای ملی دوره دوم تقدیم شده از نظر آشنائی مرحوم مشیرالدوله بزبان ترکی این اصطلاح را از آن زبان اقتباس نموده و در متن قانون گنجانند . (رجوع شود به فصل دوم آن قانون از ماده ۵۲۴ تا ۵۴۱ که جمعا ۱۸ ماده میشود) در قانون آزمایش سال ۱۳۰۶ موضوع اعاده محاکمه یا تجدید نظر احکام اصول محاکمات سابق تغییر نیافته است در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریورماه ۱۳۱۸ مجلس شورای ملی از ماده ۵۹۱ تا ماده ۶۱۰ باین موضوع اختصاص یافته است .

توضیح آنکه در آئین دادرسی مدنی اخر فقره هشتم قانون اصول محاکمات حقوقی سابق را که مربوط ب موارد مداخله مدعی العموم در محاکمه حقوقی است و بدین مداخله او حکم علیه طرفی که حضور مدعی العموم برای حفظ منافع او بوده صادر شده حذف نموده اند (اینک موارد هشتمانه مفسر در قانون سابق را که ۷ فقره آن با تغییر عبارات و پس و پیش کردن شماره های آن در قانون جدید نیز باقی مانده برای مزید استحضار خوانندگان محترم ذکر میکنم .

ماده ۵۲۶ - جهات اعاده محاکمه از قرار تفصیل است .

اولا - صدور حکم در مطلبی که موضوع ادعا نبوده .

ثانیا - در صورتیکه حکم بمقدار بیشتر از مدعا به صادر شده است .

ثالثا - در صورتیکه از محکمه ابتدائی یا استیناف حکم قطعی صادر شده و حکم مذکور مغایر با حکم سابقی است که همان محکمه در خصوص همان دعوی و مابین همان اصحاب دعوی داده است .

بمباراة اخری در صورت صدور حکم جدیدی برخلاف حکم سابق بدون اینکه سبب قانونی وجود داشته باشد و موجب این مغایرت باشد .

رابطا - در موردیکه در مقام یک حکم مواد متضاد باشد .

خامسا - در صورتیکه طرف مقابل مستدعی اعاده محاکمه حیل و تقلب نموده باشد که در حکم محکمه اثری داشته باشد .

سادسا - اگر ثابت گردد که اسناد و نوشته ای که اساس حکم و قرار محکمه اتخاذ شده است مزور و مجعول و دزد است .

سابعا - اگر بعد از صدور حکم اسناد و نوشته ای که راجع بآن حکم است بدست صاحب آن بیاید و ثابت شود که آن اسناد و نوشته ای که راجع بآن حکم است بدست کتمان آنها بوده .

ثامنا - هر گاه محقق شود که در مواردیکه قانون دخالت مدعی العموم را در محاکمه حقوقی نهضا میکند محاکمه بدون مداخله او شده و حکم بر علیه طرفی صادر شده که حضور مدعی العموم برای حفظ منافع اوست .

موارد فوق از قانون اصول محاکمات حقوقی فرانسه ماده ۴۸۰ ترجمه و اقتباس شده منتهی در قانون فرانسه ده مورد برای اعاده دادرسی پیش بینی نشده و در قانون اصول محاکمات سابق ۸ مورد آنرا که فوقاً نوشتیم پذیرفته و در قانون جدید فقط به ۷ مورد اکتفا شده است.

اعاده دادرسی در حقوق ترکیه

در ترکیه اعاده دادرسی را اعاده محاکمه میگویند که مقنین ایران هم در موقع تدوین قانون اصول محاکمات حقوقی این عنوان را اقتباس کرده اند و مانند اصول محاکمات فرانسه در ده مورد میتوان تقاضای اعاده دادرسی نمود که عین ماده ۴۴۵ قانون اصول محاکمات حقوقی ترکیه به خط لاتین و فارسی و ترجمه آن ذیلاً درج میشود :

Iadei muhakeme

Madde 445- Kat'iyen verilen veya kat'iyet iktisap etmiş olan kararlar hakkında aşağıdaki sebeplere binaen iadei muhakeme talep olunabilir:

اعاده محاکمه

ماده ۴۴۵ - قطعیا وریلن و یا قطعیت اکتساب اتمیش اولان قرار لر حقیقنده آشاقی داککی سببلره بنااء اعاده محاکمه طلب اولونا بیلیر .
نسبت بمصمیمیاتیکه بصورت قطعی دآمده و بنا بعداً قطعی بشود بنا بسببهای مشروحه زیر میتوان اعاده دادرسی را درخواست نمود .

اعاده دادرسی در کشورهای عربی

در عراق و سوریه اعاده دادرسی را اعاده محاکمه میگویند و در کشور های لبنان - سعودی - ماوراء اردن و بین اصلا اعاده دادرسی ندارند فقط در کشور مصر عنوان و مقررات خاصی دارد:

اعاده دادرسی در حقوق مصر

در کشور مصر اعاده دادرسی را اعاده نظر میگویند و این عمل را یکی از طرق توب الاعاده شکایات دانسته که جلوگیری از خطا و اشتباه غیرمردمی دادرسان را مینماید یکی از حقوق دانیهای مصر اعاده محاکمه را چنین تعریف کرده و اسناد تعریف قانون اصول محاکمات مصر نیز مینماید که عین بیان او با ماده مزبور ذیلاً نقل میشود :

التماس إعادة النظر طریق استثنائی اللطعن فی الاحکام المدنیة والتجاریة الانتهائیة. يتخذ شخص کان خصماً فی الدعوی فیطلب من المحكمة انتی اصدرت هذا حکم الانتهائی ان تلغیه کله او جزء منه ثم بعید البحث فی الدعوی کان هذا حکم لم تکن فیه قضی فی الموضوع بحکم جدید .
والمفروض فی دعوی التماس إعادة النظر ان القضاة الذین اصدرت

الحکم الانتہائی اخطا عوا بغیر قصد او غشو علی خلاف الحقیقہ وانہم بہ مجرد ما ینظر لہم ذلک الخطا اولئش یلغون حکمہم .

التماس اعادۃ النظر

التماس اعادۃ النظر هو طریق غیر عادی للمطعن فی الحکم الانتہائی یرجع الی المحکمۃ التی اصدرتہ فی احدی الحالات المبینة فی القانون علی سبیل الحصر .

اعادہ دادرسی در حقوق روم

در حقوق قدیم روم اعادہ دادرسی یکنانہ وسیلہ برای شکایت از پرتورہا (Præteur) یعنی قضات آن کشور کہ از طرف سائتورہا و پاتریسنہا انتخاب میشدند بودہ است .

اعادہ دادرسی در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه اعادہ دادرسی را دوکت سیویل میگویند ومعنی تحت اللفظی آن تقاضای مؤدبانہ ومعتزمانہ است کہ وجہ تسمیہ آن بشرح ذیل است :

درابتدای دورہ تمدنیہ فرانسه اعادہ محاکمہ نیز معمول ومتداول بودہ ولی بعدہما از لحاظ تشاجر واختلافاتی کہ بین قضات واصحاب دہوی رخ مینمود آنرا بطاق نسیان نہادہ و بیدہم بکلی منسوخ گردید .

پس از تشکیلاتی کہ از طرف سن لوی در امور قضائی دادہ شد اعادہ محاکمہ را برای شکایات احکام صادرہ اعم از بزوہش وفرجام قرار دادہ وهمس ساطن در رد وقبول آنہم مجاز بود .

در زمان فیلیپ لو لون Philippe le Long در ۱۳۲۰ اجازہ رسیدگی وفسخ حکم را محکمہ صادرکنندہ حکم داد و محکمہ ہم گاہی تحت ریاست سلطان تشکیل میگردد .

بہا زمانہ (Lettre de Grâce) نام وسایل ترمیم اشتباہات (Proposition d'erreur) موسوم گردید وبہ بصورت نامہ و تقاضای حقوقی درآمد .

لذا کلیہ لابل و وسایل قانونی و ماهوی کہ موجب فسخ حکم بود موضوع ترمیم اشتباہ قرار گرفت ولی روز بروز از حدہ آن کاستہ شدہ و مقنین صریحا موارد آنرا مہین نمودند وموضوع اعادہ دادرسی واصول محاکمہ آن متدرجا بصورت نظم و ترتیب درآمد و در نتیجہ فرمان لوی ۱۱ در ۱۴۷۴ وفرانسوای اول در ۱۵۳۹ وهانری دوم در ۱۵۴۵ تہجرات کلی در آن دادہ شد .

فرمان ۱۶۶۱ قوانین مختلفہ تبلی را ترکیب نمودہ و موارد اعادہ دادرسی را کہ توسلہ فرق الاعادہ پیدا کردہ بود محدود ومہین نمودہ و صورت تقاضا وعرضحال آنرا نیز تحت اصول منظم قرار داد .

در ۱۷۹۰ در نتیجہ فرمان ہابسونی این عمل لغاہ شد و تقاضای فسخ احکام قضائی در ردیف عرضحالہای معمولی بموجب قانون ۱۷۹۱ قرار گرفت .

لذا بموجب شرح مذکورہ در فوق اعادہ دادرسی کہ در فرانسه بہ دوکت سیویل (Requête civile) موسوم است عبارت از تقاضائی میباشد کہ افراد کشور از مقام سلطنت نمودہ کہہ برای تجدید رسیدگی ببحکمہ ارجاع نمایند وامروز در نتیجہ تکامل تشکیلات

قضای و تصویب اصول معاکبات حقوقی بصورت زیرین در آمده است که ذیلا عین ماده نقل می شود :

De la requête civile

Art. 480- Les jugements contradictoires rendus en dernier ressort par les tribunaux de première instance et d'appel, et les jugements par défaut rendus aussi en dernier ressort, et qui ne sont plus susceptible d'opposition pourront être retractés sur la requête de ceux qui auront parties ou dûment appelés, pour les causes ci-après.

اعاده دادرسی در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان اعاده دادرسی را نیوتریال (New trial) میگویند که معنی آن دادسی مجدد میباشد و دایره این عمل در انگلستان در هشت مورد صورت میگیرد که موارد آن با قوانین کشورهای دیگر فرق دارد اینکه عین تعریفی را که یکی از علمای حقوق انگلستان در مورد اعاده دادرسی گفته است ذیلا بنظر خوانندگان گرام میسرانم

The new trial is the step in procedure whereby a party may ask for the recall of a judgment which is not appealable, by the court which delivered it.

حقوق دان انگلیسی اعاده دادرسی را برای ابطال و از بین بردن اثرات دادنامه که در مرحله استینافی صادر شده است دانسته و باید این عمل هم بوسیله دادگاه صادر کننده حکم صورت پذیرد.

اعاده دادرسی در حقوق آلمان

در حقوق آلمان اعاده دادرسی را ویدراوفنامه دس فر فارنس (Wiederaufnahme des Verfahrens) میگویند که معنی تحت اللفظی آن تجدید قبول معاکمه است و این عمل با وجه صورت میگیرد یکی نیشتیگ کایتز کلا که (Nichtigkeitsklage) و دیگری رستیتوسیونز کلا که (Restitutionsklage) و این عمل تحت شرایط و موارد مخصوص انجام میگیرد که عین ماده ۵۷۸ ذیلا درج میشود.

Die wiederaufnahme eines durch rechtskräftiges Endurteil geschlossenen Verfahrens kann durch Nichtigkeitsklage und durch Restitutionsklage erfolgen.

اعاده دادرسی در حقوق ایتالیا

در حقوق ایتالیا اعاده دادرسی را وکاتسیون (Revocazion) که ابطال باشد میگویند و در چهار مورد بیشتر نمی توان تقاضای اعاده دادرسی نمود که عین ماده ۴۹۴ ذیلا درج می شود :

Le sentenze pronunciate in contraddittorio dalle autorità giudiziarie in grado d'appello possono essere rinvocate sull'istanza della parte.

اعاده دادرسی در حقوق امریکا

در ممالک متحده امریکا اعاده دادرسی را نیوتریال و ریتریوال اف پروسیجر (New Trial or renewal of procedure) میگویند و برای تجدید نظر در احکام قطعی صادره از محاکم مقرراتی وضع شده است که در مورد دادنامه‌هایی که بیشتر از خواسته و بنا در مطالبی که موضوع ادعا نبوده و با اینکه غیرمدلل و خارج از عدالت باشد حکم صادر شود دادرسان ملزمند احکام مزبور را ابطال نمایند و تجدید رسیدگی این قبیل احکام بر طبق قوانین خود دادگاه‌های صادرکننده حکم صورت میگیرد.

دادگاه برای انجام این امر وقتی برای رسیدگی تعیین کرده و در وقت مقرر رسیدگی از طرف دادرسان باید بنحوی صورت گیرد که ابتدا تصور نمایند که نسبت باین موضوع و دعوی قبلاً حاکمی صادر شده است که ذیلاً عین مقررات مزبوره را برای اطلاع خوانندگان گرام درج میگردد :

The court shall have power to set aside, or vacate the verdict of the jury or any award contained therein and to grant a new trial upon the same grounds as in other trials at law and upon the same ground that said verdict or any award contained therein in the judgment of the court: grossly excessive, or inadequate, or otherwise unreasonable or unjust. In case the verdict or any award contained therein is set aside or vacated the court shall award an new trial with respect to the lands as to which said verdict or such award is set aside or vacated; and the court shall fix a date for a new trial and order a new panel of prospective jurors to be drawn, certified and summoned as hereinbefore provided; and the cause shall be proceeded with as if no such verdict or award has been rendered

یکی از اسباب اعاده دادرسی در قانون آلمان که در مورد آن قبلاً بحث شد کشف نسبت متقاضی یکی از اصحاب دعوی میباشد که حکم رفع او صادر و مرحله قطعی نیز رسیده است متأسفانه این معنی در آیین دادرسی مدنی وجود ندارد زیرا از فراتر ضمیمه بشرایست که در هر حال و مقام باشد رعایت منافع افارب و خویشاوندان و بستگان خود را هر نحوی بدماست بنساید و قانونگذار آلمان رعایت این قسمت مهم را نموده که حتی المقهور حقی از اصحاب دعوی از این جهت تضییع و تقویت نشود برای مثال بدینست موردی از آنرا برای خوانندگان محترم شرح دهم .

یکی از دوستان من محاکمه‌ای در یکی از شعبات دادگاه شهرستان داشت که دادنامه در مورد حصر وراثت در دادگاه بخش بنفع اوصادرسده بود و محکوم علیه از حکم مزبور پژوهش خواسته بود و آن شبهه وارد رسیدگی مورد پژوهشی بود شبهه مزبور دعوی انحصار وراثت را نسبت بیکری از وراثت که در لیکن اقامت داشت بواسطه عدم ابلاغ احضار به متوجه گذاشت و نسبت به پژوهش خواه و پژوهش خوانده دیگر رسیدگی کرد در صورتیکه تفکیک قضای حصر وراثت موضوع و مجوزی ندارد زیرا نتیجه آن حصر وراثت نخواهد بود بلاوه بدون جهت پژوهش خوانده را محکوم کرد و برای حسارت و ادره پژوهشخواه در مورد اعتراض بخصر وراثت او را محکوم پرداخت چهارصد هزار ریال از بابت حق الوکاله نمود این حکم مورد شکفت و تعجب هر کس واقع گردید ولی پس از قطعی شدن آن کشف شد که دادرس دادگاه برادرزن و کیل پژوهش خواه یعنی محکوم له بوده و چون دعوی برای بکنفر دیگر از اصحاب دعوی که موکل من و خواهر محکوم علیه است متوجه بود نسبت بآن جریان دادرسی ادامه یافت قاضی آن محکمه عوش شد از قضایا سهوا یا عمدتاً باجناق همان و کیل که مرد شریفی است قاضی این محکمه شد که در عین حال شوهر خواهر قاضی سابق هم هست بکارگرفتنی این معنی تذکر داده شد ولی اثری از آن مفهود نگردید معلوم نیست چه نتیجه از این دعوی با این کیفیات نصیب موکله من گردد!

چون این موجب هم متاسفانه در قانون مانع بود ولی چون دلایل دیگر پیدا شد که از روی تزویر و حیله این حکم صادر شده است بوسیله یک وکیل میرز فملا در همان دادگاه در مرحله اعاده دادرسی است خوشبختانه اخیراً در لایحه قانون استقلال کانون و کلا اعضاء کمیسیونی که مأمور تنظیم و تدوین این لایحه و اصلاح قانون بودند متوجه این معنی شدند و مرتجلاً این قسمت را در قانون کنجاندند تا در صورت وجود قرابت و کیل و قاضی از رسیدگی ممنوع باشد تا رعایت حق و عدالت بعمل آمده باشد.

در خانمه بمناسبت عنوان مقاله که اعاده دادرسی (تجدید نظر) است میخواهم این نتیجه را بگویم که چه در زمان قدیم و چه در دوران فعلی تمایل حکومت های ملی دنیا بر این است که وسایل و عواملی را فراهم سازند به عدالت تا آخرین حد امکان اجرا شده و حقی از صاحب حق تضییع نشود و مردم در رفاه و آسایش بسر برند تا کشور رو بترقی و آهالی سیر کند و بهمین لحاظ دو موضوع وجهه نظرشان است یکی عدالت مجانی و یا کم خرج و دیگری گذاردن دستمگاه عدالت در دسترس همه تا از این طریق همه مردم امیدوار باشند که در قبال ظلم و ستم هم دسترسی به عدالت مجانی و یا کم خرج داشته و هم بدستگاه عدالت نزدیک هستند و این دو عامل مهم از ضروریات حیات اجتماعی پر جنجال امروزه دنیا و از لوازم قطعی زندگی میباشد ولی متاسفانه اخیراً برعکس هم به هزینه دادرسی افزوده شده و هم از تعداد سازمان قضائی کسر گردیده است.

امید و انتظار دارم که شخص آقای نخست وزیر و آقای وزیر دادگستری که دامن همت برای اصلاحات بگمرزده اند اقدامی بفرمایند که

هزینه دادرسی قلیل داده شود تا همه را قدرت و توانایی بوده باشد که رفع ظلم و تعدی از خود بنمایند و در عین حال تشکیلات و سازمان های قضائی را بای نحوکان در تمام کشور هر قدر بتوانند بسط و توسعه دهند تا مردم مجبور نشوند برای رفع تعدی و ظلم از خود فرسنگ ها طی مسافت نموده با تحمل ضرر ورنج سفر خود را بدستگاه قضا برسانند .

امیدوارم با تأمین این دو موضوع دستگاه عدالت کشور مورد استفاده و بهره مندی عموم هم میهنان قرار گرفته و از نتایج و ثمرات نیکوی آن دولت و ملت برخوردار شوند .

دکتر محمد شاهکار

نظری به قانون بیمه های اجتماعی کارگران

لایحه قانونی مشتمل بر ۹۶ ماده در تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۳۱ بموجب قانون اعطای اختیارات ۲۰ مرداد ماه بتصویب آقای نخست وزیر رسید که دوشماره ۲۳۱۹ مورخه ۳۱/۱۱/۳۱ روزنامه رسمی کشور چاپ و منتشر گردید .

بنابراین موثقی که این دستور از نظر خوانندگان گرامی مجله قانون میگذرد قانون مزبور وارد مرحله اجرائی شده است .

خیلی جای خوشوقتی است که بالاخره دولت در مرحله تأمین اجتماعی و بیمه های اجباری قدمی برداشت و امیدواریم که این اقدام طلبه کامهای بزرگ و تصمیمات بسیار مهمی در این مرحله باشد چه واقعا باید اعتراف کرد که تا کنون در این زمینه هیچگونه عمل موثر و جدی نشده بود و قانون بیمه کارگری و صندوق تعاون و بیمه فرهنگیان که سابق وجود داشت بسیار ناقص و غیر قابل استفاده بوده و حتی شامل یکصد نفر از این کشور نمیشد و آن عده بسیار معدودی هم که از این قانون ممکن بود استفاده نمایند در عمل آنقدر دچار اشکالات و موانع میشدند که نبودن آن بهتر از وجودش بود اینک قانونی بتصویب رسیده بنام قانون بیمه های اجتماعی کارگران که ماسرنا از نظر اصول قضائی و اجتماعی آنرا مورد دقت قرار میدهیم و امیدواریم این تذکرات مورد توجه اولیاء امور فرار گرفته در اصلاح قانون مزبور و رفع نقایص آن عاجلا اقدامات لازم را بنمایند .

قبل از ورود در مطلب تذکر این نکته لازم است که اطلاق « بیمه های اجتماعی کارگران » بقانون مزبور غلط و نارواست چه اگر ما بگوئیم بیمه اجتماعی این بیمه باید شامل کلیه طبقات مختلف اجتماع اهم از کارگر و غیره بشود و حال آنکه این بیمه فقط برای کارگران است که شامل سایر مردم (دهقانان - خدمه - صاحبان مشاغل آزاد - هنرمندان - آموزگاران - مستخدمین دولت و غیره) نمی شود و رواقع (قانون بیمه کارگری) است و تلفت اجتماعی که در آن ذکر